

یادداشت

کارزار بازسازی اجتماعی



حامد خاتمانی

دانش آموخته فلسفه اخلاق

در میدانی تنگ و پیچیده گرفتار آمده‌ایم؛ مدیریت ناکارآمد از یک سو و از سوی دیگر قدرت‌های بیگانه بدخواه. در چنین وضعیتی، ایجاد هرگونه تغییر یا بهبود شرایط دشوار به نظر می‌رسد؛ کوینی راهی به بیرون نیست. اما روند تکاملی جوامع نشان می‌دهد که در این شرایط هم راه نجات وجود دارد. راه نجات انتخاب‌های روزمره تک‌تک ماست. «آینده روشن» نه در انتظار معجزه و نه در انتظار لطف از بیگانگان نهفته است. آینده روشن در گرو اثبات هزاران انتخاب اخلاقی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی است که سنگ‌بنای جامعه‌ای مقاوم و تاب‌آور را می‌سازد. «آینده روشن» در تکرار و تداوم هزاران عمل آگاهانه، اکثر دشوار و خلاف جریان آب شکل می‌گیرد که نه احساسی، بلکه کاملاً حساب‌گرانه و معطوف به بقای یک جامعه انجام می‌شود. اساس این تحول، نه در تظاهرات خیابانی، بلکه در تلاش‌های مستمر روزانه فردفرد ما قرار دارد. این نگاهی آرمان‌گرایانه نیست، بلکه یک استراتژی عملی برای بقاست. وقتی ساختارهای مدیریتی ناکارآمد هستند، تنها واحد مقاومتی که همچنان در کنترل نسبی افراد باقی می‌ماند، حوزه عمل شخصی است. اما باید توجه کرد که حوزه عمل شخصی اگر صرفاً به «حفظ کرامت» محدود شود، در عرصه اجتماعی شکست خواهد خورد. آنچه ضروری است، تبدیل این حوزه به یک «کارزار بازسازی» است. درست است. درست‌کاری در شرایط موجود، یک انتخاب پرهزینه است، ولی این پرهزینه‌بودن آن را به عملی احساسی یا پوچ تبدیل نمی‌کند. در چنین ساختاری، انجام وظیفه براساس قانون و اخلاق، یک عمل است. هر یک از ما در هر جایگاه اداری یا سازمانی اگر پرونده‌ای غیرشفاف را امضا نکنیم، پروژه‌ای بی‌قاعده را متوقف کنیم، گزارش دقیق بدهیم و در زنجیره توزیع رانت قرار نگیریم، این رفتار جریان عادی ناکارآمدی و فساد را مختل می‌کند. اگر چنین افرادی افزایش یابند، فشار درونی می‌تواند سیستم را وادار به تطبیق یا بازنگری کند. در فضایی که رشوه «راه‌حل» و دزدن قانون «زنگی» قلمداد می‌شود، انتخاب درست‌کاری، هزینه‌ای فوری اما اثری بلندمدت دارد. وقتی کسی از خرید یا فروش خدمات صوری خودداری می‌کند، از احتکار کالا برای افزایش قیمت پرهیز می‌کند و در تعهدات خود صداقت را رعایت می‌کند، در حال بازسازی ویرانه‌ای به نام «اعتماد» است. این اعتماد، بنیادی‌ترین مایه همکاری اجتماعی است. امتناع ما از پرداخت رشوه برای گرفتن یک مجوز، یک داده آماری و رفتاری قابل مشاهده است که بر اطراف خود اثر می‌گذارد و فراوانی آن نزد افراد، هزینه‌های فساد را بالا می‌برد. وقتی شما کالایی را احتکار نمی‌کنید، صرفاً این نیست که «انسان خوبی» هستید، بلکه دارید به تضعیف مکانیسم‌های سودجویانه‌ای کمک می‌کنید که تورم افسارگسیخته را تغذیه می‌کنند. وقتی جامعه مصرف‌زده، خود به ابزاری برای فشار اقتصادی تبدیل می‌شود، افراد می‌توانند با کنار گذاشتن تجملات غیرضروری و خرید عاقلانه به چرخه اقتصاد واقعی کمک کنند. سرمایه‌گذاری منطقی (مثلاً در قالب تعاونی‌های کوچک) به جای پرداختن به دلالی دلار و بیت‌کوین، اقتصاد خانواده را از آسیب نوسان‌های بزرگ دور می‌کند. صرفه‌جویی در آب و برق، تنها یک توصیه حکومتی نیست؛ یک تکنیک حیاتی برای کاهش آسیب‌پذیری ملی در مقابل بحران‌های اقلیمی و مدیریتی است. هر جامعه‌ای با گفت‌وگو و خرد جمعی بقا می‌یابد. به جای غرزدن و وقت‌گذراندن در شبکه‌های بی‌محتوای مجازی باید مطالعه مستمر داشت و تمرین ایده‌پردازی کرد. خواندن کتاب و مطالعه عمیق اقدامی فردی است که وقتی در سطح کلان شایع می‌شود، فضای عمومی را از بنیاد دگرگون می‌کند. کار تیمی و گروهی را می‌توان از پروژه‌های کوچک خانوادگی و دوستانه و محلی آغاز کرد؛ کارهایی مثل پاک‌سازی دوره‌ای محیط زیست یا راه‌اندازی یک کتابخانه کوچک. کمک به نیازمندان نیز در این چارچوب، یک سرمایه‌گذاری برای افزایش تاب‌آوری کل سیستم اجتماعی است. جلوگیری از سقوط یک خانواده به ورطه فقر، از وقوع جرم یا بی‌خانمانی دیگری که می‌تواند هزینه‌های اجتماعی کلانی بر دوش همه بگذارد، جلوگیری می‌کند. آینده روشن، حاصل جمع جبری این اقدامات دشوار و حساب‌شده است. این راه پر از ریسک شخصی، چشم‌پوشی از منافع کوتاه‌مدت و تلاش طاق‌ت‌فرسای روزمره است. اما تنها راهی است که در شرایط فعلی امکان نجات دارد. نجات ما، نه در انتظار معجزه و لطف از دیگران، بلکه در تغییر عادات خودمان و سازمان‌دهی آن تغییر در کنار دیگری که همین منطق را پذیرفته‌اند، اتفاق می‌افتد. حال سؤال اساسی این است که چگونه می‌شود اقدامات اخلاقی فردی و گروهی کوچک را به تغییر کلان جامعه و تغییر رفتار در حکمرانی پیوند داد؟ به نظر می‌رسد ساختارها، صرفاً با «الگوی خوب‌بودن» مردم تغییر رفتار نمی‌دهند. تغییر نحوه حکمرانی معمولاً نه از روی اقتناع اخلاقی، بلکه در نتیجه تغییر در معادله هزینه-فایده پیش می‌آید. اقدامات فردی و گروهی دقیقاً هنگامی به تغییر کلان می‌انجامد که بتوانند بر این معادله تأثیر بگذارند. ابتکارات مردمی موفق (مانند شبکه‌های تعاونی، کمپین‌های صرفه‌جویی) که بدیل ناکارآمدی‌های مدیریتی می‌شوند، دولت را در معرض انتخاب‌های جدید قرار می‌دهد. هنگامی که فرهنگ رشوه در میان مردم به حدی کاهش یابد که مأمور دولتی نتواند مثل سابق عمل کند، وقتی پرهیز از مصرف‌گرایی، بازار کالاهای وارداتی مرتبط با رانت را راکد کند یا وقتی که کمک‌های مردمی سازمان‌یافته، کارکرد برخی نهادهای رسمی را زیر سؤال ببرد، هزینه حفظ وضع موجود برای سیستم افزایش می‌یابد. سیستم مجبور می‌شود در روش‌های خود تجدیدنظر کند. این تجدیدنظر می‌تواند به شکل صدور مجوز برای فعالیت‌های مردمی، تغییر مقررات یا حتی جذب اصلاح‌طلبان در ساختار مدیریت باشد. اقدامات جمعی پایدار می‌تواند بنیان‌های فرهنگی فساد را سست کرده و دولت را به تغییر رویه وادار. مهم‌ترین دستاورد اقدامات خُرد، ایجاد سرمایه اجتماعی متراکم و شبکه‌های اعتماد است. این شبکه‌ها در روزهای بحران (اعم از بلایای طبیعی، شوک‌های اقتصادی یا تنش‌های سیاسی) به‌منابه یک نیروی غیرمتمرکز و مقاوم عمل می‌کنند. وجود چنین شبکه‌هایی به جامعه قدرت چانه‌زنی می‌بخشد. باید توجه داشت بهترین‌نوع تغییر در حکمرانی، تغییر در رفتار و تغییر در ترکیب نخبگانی حاکم است که در مواجهه با فشارهای اجتماعی رخ می‌دهد. انواع دیگر تغییرات بسیار پرهزینه و نتیجه آن بسیار پرابهام است. «آینده روشن از مسیر تبدیل اخلاقی فردی به قدرت اجتماعی می‌گذرد.

تخریب پهنه‌های میراثی شهرها و مسئولیت عمومی

اما مهم‌ترین موضوع در حفاظت از میراث در شهرها و روستاهای کشوری که میراث در همه جای آن حیّ و حاضر است، به قول بانو منیر همایونی در جلسه ایکوم، آموزش عمومی در کتاب‌های دبستانی تا دبیرستانی و در مدارس است. مردم ما نمی‌دانند تعریف میراث فرهنگی دقیقاً چیست؟ و چرا باید از آن از سوی خود مردم حفاظت شود، حتی اگر مسئولان در شهرستان‌ها حواس‌شان نباشد. آری وزارت میراث فرهنگی و دولتی‌ها هم باید مردم، مالکان و متخصصان دغدغه‌مند را در کارها سهیم کنند و از ایشان کمک بگیرند تا ضوابط و حق میراث درست اجرا شود! به قول شکسپیر: بودن یا نبودن؟ مسئله این است: قبل یا بعد از وقوع فاجعه؟

ادامه از صفحه اول

گزارش «شرق» از کلاهبرداران مقابل دادسرا

سوءاستفاده از خانواده بازداشتی‌ها

عده‌ای به بهانه تسریع پرونده، با وعده آزادی بازداشتی‌ها

از وضعیت خانواده‌ها سوءاستفاده کرده و از آنها چند صد میلیون تومان طلب می‌کنند



نسترن فرخه: بی‌خبری، نگرانی و سردرگمی خانواده‌های بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر مقابل دادسرا و دادگاه‌ها، به فرصتی برای کلاهبرداری تبدیل شده است. افرادی با حضور در مقابل ساختمان‌های قضائی که محل رفت‌وآمد خانواده بازداشتی‌هاست، با معرفی خود به‌عنوان افراد بانفوذ یا حتی وکیل و دادن وعده‌هایی همچون تسریع پرونده، آزادی، حق تماس یا مرخصی، از خانواده‌ها مبالغ چند صد میلیون تومانی دریافت می‌کنند. این وعده‌ها بنا بر تأکید وکلای دادگستری، هیچ اثر قانونی ندارد و دروغ است. آنها رشوه اصلی این کلاهبرداری‌ها را نبود شفافیت و اطلاع‌رسانی مؤثر دستگاه قضائی، محدودیت شدید دسترسی وکلا به پرونده‌ها و افزایش تعداد بازداشت‌ها می‌دانند؛ ماجرابی که پس از اعتراضات سال ۱۴۰۱ و افزایش بازداشت‌های آن زمان هم اتفاق افتاده بود.

مقابل دادگاه انقلاب، خانواده‌ها در رفت‌وآمدند. بیشتر آنها اطلاع چندانی از پرونده بازداشتی‌های خود ندارند؛ ماجرابی که راه را برای سوءاستفاده کلاهبردارها و اخاذی فراهم می‌کند. بین این آدم‌های سردرگم، بسیاری برای اولین بار به این ساختمان پا گذاشته‌اند و از روند قضائی پرونده‌ها، مخصوصاً در این شرایط بی‌خبرند؛ خانواده‌هایی که وکیل یا مشاور حقوقی ندارند تا در این شرایط راهنمای آنها باشد. یکی از آنها زن میانسالی است. او از روند پرونده پرسش می‌گوید که هر روز پیگیر آن است: «چند روز از پسرم بی‌خبر بودم، با یادر هزار درد همه‌جا را گشتم، از پلیس امنیت تا اوین، ولی گفتند اسم او در هیچ‌کجا نیست. بالاخره خودش چند روز قبل تماس گرفت و گفت این مدت بازداشت بوده. من مُردم و زنده شدم. باور کنید در تمام آن چند روز اگر کسی را پیدا می‌کردم که پول می‌گرفت تا نشانی از پسرم بدهد، اگر داشتم حتماً این کار را می‌کردم. آدم بعضی وقت‌ها به هر چیز کوچکی هم امید می‌بندد. صدای پسرم را شنیدم خدا را شکر کردم، بی‌خبری از همه چیز بدتر است.» این شیوه از کلاهبرداری را بیشتر آدم‌های جلوی دادگاه نمی‌شناسند. چند دختر و پسر جوان جلوی در دیگر دادگاه می‌گویند منتظر آزادی دوستانشان هستند و تا به حال چیزی در مورد این شکل کلاهبرداری نشنیده‌اند: «راستش اولین بار است که اصلاً به چنین جاهایی می‌ایتم، ولی آن‌قدر آدم‌هایی که این چند روز دیدیم به معنای واقعی بی‌چاره بودند که شاید اگر چنین پیشنهادی به آنها شود، اگر امکانش را داشته باشند حتماً قبول می‌کنند. در این شرایط آدم به هر چیزی چنگ می‌زند، به هر وعده‌ای امیدوار می‌شود. دقیقاً مشابه شرایطی که خانواده دوستم در این مدت تجربه کردند و ما شاهد آن بودیم». زن دیگری که چند متر جلوتر به دیوار تکیه داده، با جملات کوتاهی پاسخ می‌دهد: «این چند روز که اینجا می‌آمدم کسی به من چنین پیشنهادی نداد و تا به حال هم چنین چیزی را نشنیده بودم. ولی اگر کسی تجربه بازداشت داشته باشد، می‌داند این حرف‌ها همه دروغ است و هیچ‌کس نمی‌تواند کاری انجام دهد. همین الان از خانواده‌ها پیرسید چند نفرشان وکیل دارند. قول می‌دهم هیچ‌کدام وکیل ندارند و تا به حال پا به چنین جاهایی نگذاشته‌اند. از طرفی هم نگران یا بی‌خبر از بازداشتی خود هستند، طبیعتاً در این شرایط هر کلاهبردار و دزدی موفق می‌شود». چند زن و مرد دیگر هم مشابه او، در تمام این چند روز که پیگیر پرونده بازداشتی‌های خود بودند چیزی در مورد این ماجرا نشنیده‌اند.

شلوغی مقابل دادگاه انقلاب کم و زیاد می‌شود، با این حال بیشتر آنها اطلاعی از این شکل وعده فروشی‌ها ندارند. هرچند بیشتر آنها اذعان دارند سردرگمی‌های قضائی که این روزها تجربه می‌کنند، احتمال قبول‌کردن پیشنهادهایی از این دست را در آنها بالا می‌برد.

تعرّف ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تومانی کلاهبرداران

بسیاری از وکلا هشدار می‌دهند در این روزهای شلوغ دادسرا و دادگاه‌ها، امکان سوءاستفاده افرادی وجود دارد که با عنوان افراد پرنفوذ برای تسریع روند پرونده از خانواده‌ها پول‌های قابل توجهی دریافت می‌کنند. عثمان مزین وکیل است و برای «شرق» توضیح می‌دهد برخی در این شرایط از درد مردم برای خود کیسه می‌دوزند: «الان بسیاری از افراد بازداشت هستند و معلوم نیست پرونده آنها به کدام مرجع قضائی منتقل شده یا با وثیقه آنها برای آزادی موقت موافقت می‌شود یا نه؛ بنابراین امکان دارد این افراد به دلیل نگرانی بالایی که دارند، در دام کلاهبردارها بیفتند. پس دستگاه قضائی باید اطلاع‌رسانی شفاف برای خانواده‌ها انجام دهد تا فرصتی برای این سوءاستفاده‌ها فراهم نشود.»

این افراد با روش‌های مختلفی با خانواده بازداشتی‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. مزین در مورد نوع فعالیت این افراد توضیح می‌دهد: «این افراد که خود را فرد بانفوذ یا حتی وکیل معرفی می‌کنند، به دو شیوه رفتار می‌کنند؛ عده‌ای بعد از دریافت پول به‌طور کامل ناپدید می‌شوند، برخی هم پول را می‌گیرند و شروع به لایحه نوشتن و حتی قبول وکالت می‌کنند، در صورتی که دستگاه قضائی در این شرایط اصلاً وکالتی را قبول نمی‌کند. بنابراین عملاً این کارها دستاوردی برای خانواده بازداشتی ندارد. پس در این شرایط خانواده‌ها فقط به وکلای آشنا به پرونده‌های سیاسی و امنیتی مراجعه کنند. از طرفی دستگاه قضائی هم در این شرایط مجال ورود وکلا را در دادگاه به‌هیچ‌وجه نمی‌دهد. به وکلای مورد وثوق قوه قضائیه یا وکلای ساده ۴۸ هم فقط اجازه اعلام وکالت می‌دهد؛ یعنی اساساً امکان مطالعه پرونده یا دفاع قانونی و صحیح هم برای آنها فراهم نیست.» طبق گفته‌های مزین، این افراد معمولاً جلوی در دادسراها یا دادگاه انقلاب به سراغ خانواده‌ها می‌روند و برای موضوعات مختلف مثل وعده آزادی، پیگیری پرونده یا حتی حق تماس، با شماره حساب‌های شخصی و حقیقی مبالغ قابل توجه‌ای را پیشنهاد می‌دهند: «برای پرونده‌های سال ۱۴۰۱ مبالغ بین صد تا ۵۰۰ میلیون تومان به خانواده‌ها پیشنهاد می‌شد که پرداخت کنند، اما طبق گزارش‌هایی که به من رسید، این اعداد امسال ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تومان بوده است. خانواده‌ها در این شرایط سردرگم‌اند و این کلاهبردارها از استیصال خانواده‌ها سوءاستفاده می‌کنند. مثلاً در همین چند روز به یکی از خانواده‌ها گفته بودند اگر مبلغی پرداخت کنند، روند پرونده تسریع پیدا خواهد کرد، در صورتی که هیچ فردی امکان ورود به پرونده یا مداخله در روند آن را ندارد.»

برخی وکلا دلیل این سوءاستفاده‌ها را نبود اطلاع‌رسانی شفاف دستگاه قضا می‌دانند. شهلا اروچی هم وکیل است و در این مورد به «شرق» می‌گوید: «در حال حاضر هیچ فردی نمی‌تواند خارج از مراحل قضائی برای افراد بازداشتی کاری انجام دهد. بنابراین هر فردی که به سراغ خانواده‌ها می‌رود تا در ازای مبلغی پول، در روند رسیدگی پرونده اثری بگذارد یا باعث آزادی متهم شود، شاید است. حتی در یکی از پرونده‌های مهم سال ۱۴۰۱ هم فردی به خانواده‌ها چنین پیشنهادی داده بود که بنده اجازه ندادم خانواده‌ها پولی واریز کنند؛ چون این‌ها همه امید واهی است که به خانواده‌های نگران می‌دهند. طبق داده‌هایی که به من رسیده بود، در سال ۱۴۰۱ از صد میلیون تا ۳۰۰ میلیون تومان از خانواده‌ها پول می‌گرفتند تا اثری در پرونده ایجاد کنند. بنابراین عده‌ای پیشنهادی امسال بیشتر هم خواهد بود، در حالی

که از دست این افراد که خود را پرنفوذ معرفی می‌کنند، کاری برنخواهد آمد و صرفاً با توجه به شلوغی مراکز قضائی و تعداد بالای بازداشتی‌ها به دنبال کاسی خود هستند.»

سوءاستفاده از نگرانی و بی‌خبری مردم

این روزها بسیاری از وکلا اعلام کرده‌اند به شکل داوطلبانه به خانواده‌های بازداشتی مشاوره می‌دهند که بخشی از این کار باعث آگاهی‌رسانی و کاهش چنین سوءاستفاده‌های مالی می‌شود. با این حال معاون قضائی رئیس کل دادگستری استان یزد یکم بهمن‌ماه درباره وکلایی که در اعتراضات اخیر اعلام وکالت رایگان کرده‌اند، گفته بود چنین اقداماتی با اخلاق حرفه‌ای وکالت سازگار نبوده و ممکن است موجب تهییج به اغتشاش شود.

در شرایطی که دسترسی وکلا به پرونده‌ها چندان مؤثر نیست و خانواده‌ها دچار سردرگمی هستند، امکان سوءاستفاده از خانواده بازداشتی‌ها افزایش پیدا خواهد کرد. بنابراین ایوذر نصرالهی، وکیل، به «شرق» می‌گوید: «وکیل دادگستری کنشگر سیاسی نیست، بلکه کنشگر حقوقی است. وظیفه حرفه‌ای وکیل دادگستری بر این محور قرار دارد که از حقوق متهم دفاع کند، حتی وکلایی که در این سال‌ها به قتل رسیدند در روند پیگیری‌ها، متهمی که مرتکب قتل وکیل شده بود هم در جلسات دادگاه مکلف به داشتن وکیل است تا در دادگاه از او دفاع کنند.» نصرالهی معتقد است این شرایط امکان سوءاستفاده مالی از خانواده‌ها را مهیا می‌کند و توضیح می‌دهد: «در این دوره روند رسیدگی به پرونده‌ها به دلیل تعداد بالای بازداشت‌ها بسیار کندتر از سال ۱۴۰۱ پیش می‌رود. از طرفی وکلا حق دسترسی به پرونده را ندارند و در دادسرا هم فقط وکلای ماده ۴۸ امکان حضور دارند. همین موضوعات باعث می‌شود برخی در مجامع قضائی به سراغ خانواده‌های نگران بروند و به بهانه آزادی یا پیگیری بازداشتی‌ها از آنها پول دریافت کنند.»

هیچ مرزی برای رویاهای ما وجود ندارد.

ام اس ناتوانی نیست

کنترل ام اس با تشخیص به موقع و درمان

۶۶۹۵۱۱۸۷-۸ ۶۶۹۵۳۹۰۷-۹ www.iranms.org

از جامعه

افزایش بازنشتگی پیش از موعد

اثرنا: معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی با اشاره به نرخ صعودی بازنشتگی پیش از موعد در این سازمان طی سال‌های اخیر، گفت: «جمعیت آماری این گروه از سال ۱۳۹۹ از بازنشتگان عادی پیشی گرفت به نحوی که در حال حاضر ۵۱.۴ درصد مجموع بازنشتگان کشور را افراد بازنشته پیش از موعد تشکیل می‌دهند.» محمد محمدی قره‌باغ افزود: «سال ۱۳۹۱ آمار بازنشتگان پیش از موعد در تأمین اجتماعی معادل ۱۴ درصد مجموع بازنشتگان این سازمان بود که اکنون به بیش از ۵۱ درصد رسیده است. طبق آخرین آمارهای رسمی، تعداد بازنشتگان پیش از موعد سازمان تأمین اجتماعی یک میلیون و ۶۱۰ هزار و ۱۱۱ نفر است.» محمدی ادامه داد: «سیاست بازنشتگی پیش از موعد در ابتدا با اهدافی همچون اجرای حمایت‌های مقرر در قوانین بازنشتگی سخت و زیان‌آور، قانون نحوه بازنشتگی جانبازان، تعدیل نیروی انسانی شاغل در صنایع و دستگاه‌های اجرایی اعمال شد، اما در ادامه اهداف مورد نظر از اجرای آن به‌طور مطلوب محقق نشد و با توسعه مداوم بازنشتگی پیش از موعد، علاوه بر اثرات نامطلوب بر شاخص‌های عملکردی سازمان تأمین اجتماعی، موجب بروز اختلال اساسی در حوزه اشتغال هم شده است.» محمدی گفت: «به استناد آمارهای رسمی، نسبت پشتیبانی سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان یک شاخص بین‌المللی برای بررسی وضعیت تعادل مالی صندوق‌های بازنشتگی، تعداد (نسبت) بیمه‌پردازان به ازای هر مستمری‌بگیر از ۲۴۹. در سال ۱۳۵۴ به ۳.۲۸. در پایان سال ۱۴۰۳ کاهش یافته است. در صورت ادامه روند کاهشی این شاخص با توجه به تعداد قابل توجه بیمه‌شدگانی که مشمول حمایت دولت بوده و نیز افزایش چشمگیر مصارف بلندمدت در اجرای طرح‌های متناسب سازی مستمری‌ها، شاهد مسائل و مشکلات جدی‌تری خواهیم بود.»